

دانش فقه اسلامی حسب سابقه غنی خود در کشف و تولید ابعاد مختلف احکام مکلفین در ساحات فردی و اجتماعی، بارویکرد حداکثری می‌تواند علاوه بر استخراج تک گزاره‌های تجویزی، به تنظیم و ساختاردهی این گزاره‌ها نیز بپردازد. همچنین فقه در عرصه طراحی و تأسیس نظامات مبتنی بر علوم انسانی، در همه عناصر و اجزاء آن به ایفای نقش می‌پردازد. در این نوشتار برآنیم تا با نگاهی تحلیلی فلسفی به چگونگی تأثیرات فقه تربیتی بر طراحی و تأسیس اجزاء نظام تربیتی بپردازیم. این تأثیرات در حیطه مبانی، اهداف، ساحات، مراحل، اصول و روش‌های تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

■ واژگان کلیدی:

فقه، فرهنگ، فقه تربیتی، نظام

تأثیرات فقه بر نظام تربیتی

علیرضا اعرافی

مدرس درس خارج حوزه علمیه قم و رئیس حوزه‌های علمیه کشور
www.arafii.ir

بیان مسئله

حدود دخالت فقه^۱ در عرصه‌های مختلف زندگی مسئله‌ای چالش‌برانگیز بوده و نظریات مختلفی در این باره بیان شده است. طیفی از روشنفکران مسلمان که نگاه سکولاریستی بر آنها حاکم است بر این نظر پافشاری می‌کنند که فقه کارکرد حداقلی دارد و توان ایفای نقش در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را ندارد. در طیف مقابل فیلسوفان مسلمان و افرادی که به عرصه فقه ورود پیدا کرده‌اند، قائل به عملکرد حداکثری فقه‌اند و برای فقه کارکردهای این جهانی (اجتماعی و سیاسی و اقتصادی) علاوه بر کارکرد آن جهانی (فردی، معنوی) تصویر می‌کنند. این عده فقه را ملزم به پاسخگویی به سؤالات تجویزی در همه ساحات زندگی بشر می‌دانند. از این‌روست که گروهی که نگاه حداقلی به فقه دارند و کارکرد اجتماعی فقه را نفی می‌کنند، توانایی فقه در سروسامان بخشیدن به نظامات اجتماعی را به کلی نفی می‌کنند. حال این پرسش جدی مطرح است که فقه تا چه اندازه می‌تواند در طراحی و تأسیس نظام‌های معرفتی نقش ایفا نماید؟ برای پاسخ به این پرسش بر آن شدیم تا به عنوان نمونه تأثیرات فقه تربیتی^۲ را در طراحی و تأسیس نظام تربیتی مورد بحث و بررسی قرار دهیم و نشان دهیم که حدود و قلمرو کارکرد فقه تربیتی در عرصه نظام‌سازی به چه میزان می‌تواند باشد؟ آیا فقه که ماهیتی تجویزی دارد در برخی از اجزای نظام همانند مبانی تأثیری دارد؟ و اگر پاسخ این سؤال مثبت است این تأثیر چگونه و تا چه حدودی قابل تصویر است؟ در این نوشتار پاسخی هر چند اجمالی به سؤالات فوق خواهیم داد.

۱۱۴

تأثیرات فقه تربیتی بر نظام‌سازی تربیتی

نظام تربیتی متشکل از عناصر و عوامل متعدد به هم پیوسته است که در مجموع، نظام واحدی را پدید می‌آورند. درعین حال که هر یک از عناصر نظام تربیتی جایگاه و اثر خاص

۱. فقه، علم به احکام شرعیه عملیه‌ای است که از طریق ادله تفصیلیه به دست آید. (حلی، ۱۳۸۷ ه.ق: ۲۶۴)

۲. نظام در اصطلاح، عبارت است از: مجموعه اجزای مرتبط و به هم پیوسته که مرکب واحدی را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که اگر در یک جزء آن مرکب خللی وارد شود، همه اجزا از کار می‌افتند و اثر خود را از دست می‌دهند. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۴۱۰)

۳. فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری صادرشده از مربیان و متربیان در مقام تربیت، را از حیث اتصاف آنها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری حکمی را از ادله آن استنباط می‌نماید. (اعرافی، ۱۳۹۱: ۳۷۹)

خود را دارد، مجموع آنها به عنوان یک واحد مرگب، هدف ویژه‌ای را دنبال می‌نمایند؛ چنانکه اگر یکی از آن عناصر به لحاظ نظری یا عملی به درستی استخراج و اجرا نگردد، کل دستگاه تربیت و پرورش انسانی دست‌خوش تزلزل شده، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. عناصر اصلی هر نظام تربیتی عبارت‌اند از: مبانی، اهداف، ساحات، مراحل، اصول و روش‌ها. در اینجا به بررسی تأثیر فقه بر هر یک از عناصر نظام تربیتی خواهیم پرداخت:

۱. در حیطه مبانی تربیت

مبانی، گزاره‌های اخباری و «هست» محوری است که از واقعیت‌ها گزارش می‌دهد و بنیاد تربیت قرار می‌گیرد. برای مثال «انسان دارای روح است»، «انسان کمال طلب است»، «انسان تربیت‌پذیر است»، «انسان، ذاتاً شر نیست» و گزاره‌هایی از این دست، در شمار مبانی انسان‌شناختی تربیت جای می‌گیرند و براساس آنها اهداف، اصول و روش‌های تربیتی ترسیم می‌شود.

اما پیش از آنکه از تأثیرات فقه بر مبانی تربیت، سخن بگوییم، باید به پرسشی پاسخ دهیم مبنی بر اینکه فقه، دانشی است دستوری، بر این اساس، چگونه می‌تواند بر مبانی تربیت که گزاره‌هایی اخباری است، تأثیرگذار باشد؟ آیا اساساً فقه می‌تواند در باب «هست‌ها» نظر دهد و از «هست‌ها» گزارشی ارائه دهد و یا دلالتی از آن داشته باشد؟ در پاسخ باید مقدماتی ذکر شود:

۱. جملات یا اخباری‌اند یا انشایی. گزاره اخباری از واقعیتی گزارش می‌دهد و قابلیت صدق و کذب دارد؛ چرا که گزارش می‌تواند با واقع مطابق یا غیرمطابق باشد؛ اما گزاره انشایی که گزارشی ندارد مانند: امر، نهی، پرسش، خواهش، آرزو... از قابلیت صدق و کذب بی‌بهره‌اند. (مظفر، ۱۳۷۵: ۵۱)

۲. این حقیقت، گروهی را به انکار ارتباط میان واقعیات و جمله‌های انشایی کشانده است. به‌باور اینان، جمله‌های انشایی و اخباری با یکدیگر رابطه منطقی ندارند و جملات انشایی از واقعیات و گزارش آنها، استنتاج نشده‌اند و استنتاج «باید» از «هست» و استنتاج «ارزش» از «واقع» نادرست است. (سروش، ۱۳۵۸: ۲۷۴)

۳. در مقابل، دیدگاهی بر وجود رابطه بین «هست» و «باید» تأکید دارد و این رابطه را تولیدی و استنتاجی می‌داند؛ یعنی باید‌ها بر هست‌ها مبتنی‌اند و از آنها استنتاج می‌شوند. (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۲۶)

۴. معتقدین به رابطه، باید‌ها را از هست‌ها منتج می‌دانند. یکی از این دیدگاه‌ها نظریه ضرورت بالقیاس است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸: ۱۸۱) براساس این نظریه باید‌ها اعتباری و قراردادی نیز نیستند و منشأ انتزاعی خارجی دارند. این نزاع ناظر به همه گزاره‌های انشایی اعم از حقوقی، فقهی، اخلاقی و... است؛ اما بحث پیش‌رو تنها در باب باید‌های فقهی است.

۵. مشهور عدلیه بر این باورند که باید‌های فقهی (احکام) تابع مصالح و مفااسدند. (خویی، ۱۴۱۷ هـ.ق: ۲۰۵ و ۲۹۱) آنان معتقدند که احکام، بی‌ضابطه نیستند، بلکه بر پایه مصالح و مفااسدی معین، نهاده شده‌اند؛ چرا که اراده خداوند حکیمانه است و نمی‌تواند گزاف باشد. بر این اساس اگر چیزی واجب می‌شود به دلیل وجود مصلحت واقعی اکید در آن است و اگر چیزی حرام می‌شود به علت وجود مفسده واقعی اکید در آن است. بنابراین وقتی گفته می‌شود که احکام واقعی تابع مصالح و مفااسد است یعنی مصلحت و مفسده در متعلق احکام نهفته است همچون «أقیموا الصلاه»، که مصلحت در نماز است.

۶. بنابراین مصالح و مفااسد واقعی، علت احکام و باید‌های فقهی‌اند و موجب اراده و شوق شارع به انشای حکم می‌شوند و وجود و بقای حکم در گرو وجود و بقای آنها است. پس از بیان این مقدمات، باید به پاسخ اصلی بپردازیم. باید‌های فقهی مبتنی بر مصالح و مفااسد و در واقع، از واقعیتی خبر می‌دهند. بخشی از این واقعیت‌ها، واقعیت‌های تربیتی است، از این‌رو، با کنار هم چیدن شماری از احکام شرعی، می‌توان به برخی از «هست‌های تربیت دست یافت. به عبارت دیگر، تاکنون در دانش تربیت گفته شد که مبانی تربیتی عبارت است از مجموعه‌ای از «هست‌ها که اصول و روش‌های تربیت از آنها استنتاج می‌شود و با توجه به این واقعیت‌ها، تربیت باید به سوی اهداف تربیتی گام بردارد. اکنون مدعی می‌شویم که حرکت استنتاجی را می‌توان برعکس پیمود و از باید‌های فقهی که به‌سان روش‌ها و اصول تربیت می‌توانند نقش ایفا نمایند، مبانی و واقعیت‌های تربیتی را استنتاج و استخراج نماییم. بدین ترتیب، فقه می‌تواند در مبانی و پیش‌فرض‌های دانش تربیت اثرگذار باشد. این اثرگذاری به چند شکل متصور است.

- گاهی می‌توان به واقعیت‌ها و «هست‌هایی دست یافت که تاکنون دانش تربیت بدان دست نیافته و اساساً براساس برخی مبانی (پوزیتیویستی و تجربه‌انگار) قابل دستیابی نیست. در واقع، فقه به دلیل انتساب به منبع علم الهی، می‌تواند پیش‌فرض‌ها و مبانی‌ای ناب را برای دانش تربیت تدارک ببیند؛

- در برخی موارد، روند استنتاج مبانی از باید‌های فقهی، می‌تواند به اصلاح و تهذیب

مبانی موجود دانش تربیت منجر شود؛
 - شماری از مبانی استنتاج‌شده، احتمالاً به همان مبانی موجود در دانش تربیت اشاره دارند و تأییدی برای آنها تلقی می‌شوند.
 خلاصه آنکه، تأثیرگذاری فقه در این عرصه می‌تواند به صورت: ۱. کشف و پیشنهاد مبانی جدید؛ ۲. اصلاح و تهذیب مبانی موجود و ۳. تأیید و ردّ مبانی موجود باشد.
 در پایان این بحث باید خاطر نشان کرد که «مبناسازی» فقه برای دانش تربیت، تأثیر بالعرض و در مقام اثبات و استنباط است. بدین معنا که دایره وظایف فقه و فقیهان، استنباط احکام است؛ اما تحلیل فقهی و استنتاج مبانی تربیت از گزاره‌های فقهی، بر عهده فقیه نیست و اگر هم فقهی متخصص در تربیت، به این کار همت گمارد از باب شأن فقاقت خود چنین کاری را قبول نکرده است. در هر صورت کشف «مبنای تربیت»، کاری فراققهی است و بالعرض به فقه اسناد داده می‌شود؛ از سوی دیگر چنان نیست که بتوان از این تأثیر مهم دانش فقه در یاری‌رسانی به کشف واقعیات‌های پشت پرده تعلیم و تربیت چشم پوشید.

۲. در حیطه اهداف تربیت

هدف در تعلیم و تربیت، به معنای وضع‌نهایی و مطلوبی است که به‌طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد.
 (اعرافی، ۱۳۸۱: ۵-۳)

توجه به نیازهای انسان که موضوع تربیت است، همواره منبعی مهم و بلکه تنها منبع برای انتخاب و گزینش اهداف تربیتی بوده است. منابعی که در شناخت این نیازها مؤثرند عبارت‌اند از علم، فلسفه و دین. هر یک از این سه منبع می‌توانند مبنایی برای گزینش و انتخاب اهداف تربیتی و رفع نیازهای انسان باشند (اعرافی، ۱۳۸۱: ۱۰)؛ هر چند جامعیت و گستره نگاه دین، به‌خصوص دین خاتم، در جهت‌گیری‌های کلان و خط‌مشی‌های کلی قابل مقایسه با علم و فلسفه نمی‌باشد.

علم، فلسفه و دین، در واقع با شناختی که از انسان و نیازهای او ارائه می‌کنند، اهداف و نقاط کمال انسان را ترسیم می‌کنند. به عبارت دیگر، اهداف نیز مانند مبانی گزاره‌هایی هست‌محورند که از نیازهای انسان خبر می‌دهند که البته همیشه با یک گزاره هنجاری و «باید‌محور» همراه‌اند.

دانستیم که باید‌ها و نباید‌های فقهی، مبتنی بر مصالح و مفاسدند و همان‌گونه که در بخش قبل متذکر شدیم، می‌توان از باید‌های فقهی، مبانی و واقعیت‌های تربیتی را استخراج نمود، در بحث اهداف نیز باید گفت، با تجزیه و تحلیل احکام فقه، می‌توان به اهداف پس‌زمینه، دست یافت. چنین دستاوردی یکی از ناب‌ترین یافته‌ها در باب انسان‌شناسی است؛ چرا که از منبعی سرچشمه می‌گیرد که خود، آفریننده انسان است و به همه نیازها و راه‌های پاسخ به آن نیازها، آگاه است.

اهدافی که در پیرامون فقه جای دارند، از آنجا که درصدد رشد و تعالی انسان است، می‌توانند نظر تربیت و دانش متولی آن را به خود جلب نمایند. بدین ترتیب زمینه برای داد و ستد و تأثیرگذاری فقه در اهداف تربیت مهیا می‌شود.

تأثیرگذاری فقه می‌تواند به کشف و پیشنهاد اهدافی جدید منجر شود یا اینکه موجب اصلاح و تهذیب اهداف موجود شود و یا اینکه مهر تأییدی بر اهداف موجود تلقی شود. شایان توجه اینکه براساس مبانی انسان‌شناختی در معارف اسلامی، اهداف تربیت در سه طبقه کلی جای می‌گیرد: هدف غایی، اهداف واسطه‌ای و اهداف جزئی. (اعرافی، ۱۳۸۱: ۲۹) آیا تأثیرگذاری فقه در هر سه طبقه اهداف تربیت، خواهد بود؟

به نظر می‌رسد فقه یارای تأثیر نهادن بر هر سه طبقه را دارد. بدین معنا که در عرصه اهداف جزئی و واسطی تربیت، فقه می‌تواند نکات و راهبردهایی ارائه نماید و احیاناً بتوان اهدافی تازه را استنتاج نمود و یا اهدافی که دانش تربیت نیز بدان دست یافته را تأیید و یا تهذیب نماید. این سخن در هدف غایی تربیت نیز جاری است؛ هرچند هدف اولیه فقه، استنباط احکام است؛ و رساندن مکلف به اهدافی واسطی چون طهارت، تهذیب، تقوا، تزکیه و... نیز در شمار اهداف واسطی آن جای دارد؛ اما در نهایت، فقه درصدد است تا با استنباط احکام و تعیین تکالیف مکلفان، آنان را در رسیدن به رضوان الهی و رستگاری یاری رساند. به عبارت دیگر، مجموع گزاره‌های فقه، دلالت بر هدفی واحد دارد که به تعبیر قرآن رضوان الهی و قُرب است و این امر می‌تواند هدف نهایی تربیت را تحت شعاع تأثیر خود قرار دهد.

آنچه تاکنون گفته شد، تأثیر فقه در اهداف تربیت و روند مطلوب تربیت است. از منظری دیگر، فقه می‌تواند در اهداف آموزشی و پژوهشی دانش تربیت، تأثیراتی داشته باشد. این دانش مانند هر دانش دیگری، مسیر رشد و بالندگی علمی را طی می‌کند، اهدافی را به فراخور نیاز و صلاح‌دید استادان و صاحب‌نظران برای پژوهش و تولید علم

ترسیم می‌کند و به‌سوی آن حرکت می‌کند. هرچند به‌دلیل مبانی و مبادی گوناگونی که در آراء صاحب‌نظران و مولدان دانش تربیت موجود است، الزاماً این فعالیت‌ها همسو نیستند. فقه می‌تواند هم در جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های کلان توسعه دانش تربیت و ترسیم اهداف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت در عرصه آموزش و پژوهش و هم راهبردهای خرد و روش‌های تولید علم، توصیه‌هایی داشته باشد و با بیان هنجارهایی، جهت‌دهی، اصلاح و تهذیب و ردّ و تأیید اهداف دانش تربیت را برعهده گیرد.

برای مثال هنجارهایی مانند خدمت به انسان، عدالت‌محوری، اخلاق‌محوری، یادآوری مفاهیم انسانی و الهی، ابزارانگاری دنیا و همه لذت‌هایش، اولویت به تربیتی که به تعالی روحی و الهی منجر می‌شود و

شایسته است در ادامه، برای استنتاج اهداف تربیت از گزاره‌های فقهی، مثال‌هایی را متذکر شویم.

الف. حفظ سلامت جسمی

فقه اسلامی اهمیت زیادی به سلامت جسم به‌عنوان ابزار مهم سلامت روح داده شده و علاوه بر اختصاص دادن باب ویژه‌ای به‌نام «خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها» هرگاه حکمی در تضاد با سلامت جسمی انسان بوده و ضرر قابل توجهی را متوجه او می‌نموده، کنار گذاشته شده است و حفظ سلامت جسمی وی بر عمل به آن حکم مقدم شده است. برای نمونه زن بارداری که روزه برای او یا جنینش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست (فاضل‌لنکرانی، بی‌تا: ۴۴۹) و نیز اگر کسی وضو یا غسل برایش ضرر داشته باشد باید به‌جای آن تیمم کند. بدین ترتیب، هدف تأمین و توجه به سلامت جسم نیز می‌تواند به‌عنوان یک هدف در تربیت مورد توجه قرار گیرد.

ب. حفظ سلامت روانی

یکی از اهداف فقه، ساماندهی ارتباط انسان‌ها با خداوند است. عبادت، راز و نیاز و کرنش در برابر خالق هستی نه‌تنها هدف فقه، بلکه هدف آفرینش است.^۱ بخش مهمی از فقه اسلامی به عباداتی چون نماز، روزه، حج، دعا و... اختصاص داده شده است. قرآن کریم با تأکیدات فراوان اعلام می‌داد که با یاد خدا، موج‌های سرکش و طغیانگر دل آدمیان، ساکن می‌شود^۲ و روی گرداندن از آفتاب یاد او، سختی و سردی را به ارمغان می‌آورد.^۳

۱. «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات، آیه ۵۶)

۲. «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (سوره رعد، آیه ۲۸)

۳. «و من اعرض عن ذکرى فان له معیسه ضنکا» (سوره طه، آیه ۱۲۴)

بنابراین براساس آیات قرآن، یکی از کارکردهای یاد خدا و عبادت آرامش دل و دوری از اضطراب و تشویش خاطر است و با کمک اطلاق آیه ۱۲۴ سوره طه می توان دریافت که با روکردن به خدا و یاد او، سلامت و بهداشت روانی، (شهیدی و حمدیه، ۱۳۸۱) قرین زندگی انسان می شود. (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۲۶۹)

بنابراین فقه به عنوان دانشی دینی، عبادت و آرامش حاصل از یاد خدا و سلامتی روانی به دست آمده از آن را به اهداف تربیت اضافه می کند و به نوعی داد و ستد در عرصه اهداف و هدف گذاری ها بین دو دانش فقه و تربیت صورت می گیرد.

ج. حفظ روابط سالم اجتماعی

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و بدون ارتباط با دیگران قادر به ادامه حیات نیست. انسان ها برای داشتن روابط اجتماعی سالم، به قوانین و مقررات نیازمندند تا براساس آن روابط سالم خویش را تنظیم نمایند. یکی از اهداف فقه اسلامی به عنوان برنامه زندگی انسان، تأمین کردن این مقررات و تنظیم روابط سالم اجتماعی است. از این رو بخش عمده ای از مباحث خود را به این امر اختصاص داده است و ابوابی چون معاملات، اجاره، رهن، صلح، مزارعه، مساقات، مضاربه، نکاح، طلاق، ارث، دیات و... در همین راستا وضع شده است. (همت بناری، ۱۳۸۳: ۸۹) روشن است که با سایه گستر شدن چنین هدفی در مناسبات و برنامه های تربیتی، روابط انسانی در فضای تعلیم و تربیت تنظیم شده و اهداف اجتماعی تربیت فرصت به بارنشستن را پیدا می کنند. (اهدافی چون عدالت آموزشی و تربیتی و یا حق مداری به جای دانش آموز محوری افراطی و...)

۳. در حیطه ساحات تربیت

براساس ابعاد وجودی متربی، تربیت اقسامی دارد. به عبارت فنی تر «حرکت تربیتی» از منظر «مسافت» و بستری که تربیت در آن جاری می شود، چند گونه است. (تربیت بدنی، عقلانی، اخلاقی - عاطفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...)

شایان توجه اینکه شناخت و توصیف ابعاد وجودی متربی و در نتیجه آگاهی از مختصات ساحات ها و عرصه های تربیت، یکی از موضوعات مهم در دانش تربیت به خصوص فلسفه تعلیم و تربیت است و از آنجا که ابعاد تربیت نیز مانند مراحل تربیت، شامل گزاره های «هست» محور است، در زمره مبانی تربیت می نشیند.

با مروری اجمالی بر ابواب مختلف فقه، می توان دریافت که ساحات های متعدد انسان

مورد توجه بوده و حتی عنایت ویژه‌ای به برخی از ساحت‌ها شده است. به عبارت دیگر، فقه در تعامل با دانش تربیت، نسبت به گزاره‌هایی از دانش تربیت که به ساحت پرداخته‌اند یا به رد و تأیید ساحت موجود در دانش تربیت می‌پردازد؛ یا اینکه همکاری به شکل اصلاح و تهذیب ادامه می‌دهد و یا اینکه اساساً ساحتی نوین (مانند تربیت عبادی و...) پیشنهاد می‌دهد. در ادامه به برخی از این ساحت‌ها اشاره می‌شود:

الف. تربیت جسمی

پرورش جسم و حفظ بهداشت و سلامت آن بسیار مورد توجه فقه قرار دارد. قاعده نفی ضرر یکی از قواعد مسلم فقهی است که کلیه ضررهای قابل توجه و از جمله ضررهای بدنی نفی می‌شود و احکام فقه از چنین ضررهای بدنی پرهیز می‌کنند. فقه با معرفی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مجاز و غیرمجاز، مستحبات و مکروهات خوردن، طهارت و نجاست غذاها، شکار کردن و سر بریدن شکار و مباحثی از این دست، در مسیر تربیت بدنی و جسمانی گام برمی‌دارد. جالب آنکه فقه توجه ویژه‌ای به تربیت جسمی دوران کودکی دارد. برای نمونه به چند فتوا در این زمینه اشاره می‌شود:

شیخ بهایی در مورد وجوب اولین شیر پس از زایمان (آغوز) می‌نویسد: «دو امر واجب است [اول آنکه مادر طفل شیری که اول مرتبه از پستان او بعد از زاییدن بیرون می‌آید، به خورد طفل دهد چه اگر آن طفل آن شیر را نخورد زنده نمی‌ماند.]» (شیخ‌بهایی و فرشی ساوجی، ۱۳۱۹ هـ. ق: ۳۰۵)

ب. تربیت معنوی

تربیت روحی و معنوی و اصلاح رابطه انسان با خدایش از اهداف مهم فقه به‌شمار می‌رود. ابواب عبادات (مانند نماز، روزه، حج و...)، تأمین‌کننده این هدف‌اند. شرط صحت و قبولی همه عبادات، نیت خالص و الهی است و حتی اگر تکالیف توصلی^۱، با قصد قرب به خداوند انجام شود، مستحق پاداش است.

ج. تربیت اجتماعی

پس از توجه به اصلاح رابطه انسان با خود، تعاملات اجتماعی و پرورش آنها اهمیت می‌یابد. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه والدین با یکدیگر و والدین با فرزندان آغاز می‌شود و سپس به شبکه فامیل و بستگان می‌رسد و در نهایت به سطح جامعه راه می‌یابد. فقه در تمام این سطوح حضور پررنگی دارد و تکالیفی را مقرر کرده است.

۱. که قصد قربت در آنان شرط نیست.

روابط و حقوق متقابل زن و شوهر به تفصیل در کتاب نکاح و کتاب طلاق مطرح شده و نیز روابط و حقوق متقابل فرزندان و والدین نیز در بخش «احکام الاولاد» از کتاب النکاح بیان شده است. احکام مربوط به روابط فامیلی نیز در ابوابی چون ارث (برای تعیین سهم هر طبقه) و یا باب زکات و رسیدگی به مستمندان فامیل جای گرفته است. سرانجام آخرین حلقه ارتباطات اجتماعی در ابوابی چون امر به معروف، معاملات، اجازه، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت و... تجلی یافته است.

د. تربیت عقلانی

هرچند تأثیر فقه بر بعد عقلانی و خردورانه جلوه کمتری دارد؛ اما نشانه کم‌توجهی به این ساحت نیست. در تمام احکام فقه، یکی از شرایط عامه، سلامت عقل است. بدین معنا که احکام فقه به غیر عاقلان و آنان که از سلامت عقلی بی‌بهره‌اند، تعلق نمی‌گیرد. همچنین در راستای حفظ سلامت عقل، فقه نوشیدنی‌هایی که عقل را از بین می‌برند مانند شراب، ممنوع کرده است. تمام اینها نشان‌دهنده این است که فقه به پرورش عقل و رشد و کمال آن اهمیت می‌دهد. اساساً جایگاه عقل در فقه آن قدر مهم است که هم به‌عنوان منبع احکام فقه تلقی می‌شود و نیز عقل و قدرت فهم آن، یکی از ابزارهای استنباط احکام است.

۱۲۲

۴. در حیطه مراحل تربیت

فرایند تربیت و حرکت تربیتی، در گذر زمان، راه طی می‌کند و می‌توان برای آن مقاطع و مراحل را انتزاع کرد. علاقه شدید دانش تربیت در راستای شناخت فرایند تربیت و توصیف ویژگی‌ها و شاخص‌های آن، بحثی با عنوان «مراحل تربیت» را برجسته ساخته است. موضوع تربیت، انسان متربی است که در بُرش‌ها و مقاطع سنی گوناگون، نیازهای تربیتی متنوعی دارد و در هر مرحله، روش‌های تربیتی مخصوصی را می‌طلبد.

روشن است که بحث مراحل تربیت، چون ماهیتی «هست‌محور» و توصیفی دارد، در عداد مبانی تربیت می‌نشیند؛ هرچند به دلیل اهمیت، به حوزه مطالعاتی مستقل بدل شده و شاخه‌ای چون «روان‌شناسی رشد» را به خدمت گرفته است. بر این اساس با تمرکز بر بایدهای فقهی، مبانی تربیتی را استنتاج می‌نماییم، هرچند مبانی و گزاره‌های هست‌محور در اینجا هویتی مستقل به نام «مراحل تربیت» به خود گرفته است.

اگر با مرور بایدهای فقهی به این نتیجه برسیم که در نظام فقهی، برای انسان مکلف، مراحل و مقاطع سنی‌ای معرفی شده و احیاناً شمارگان این مراحل از تعداد مراحل در

دانش تربیت، فزون تر است، می توان این تأثیر و یا خدمت را برای فقه به ثبت رساند که دانش فقه می تواند مرحله‌ای جدید را به دانش تربیت پیشنهاد نماید. همچنین ممکن است در بررسی‌ها، روشن شود که فقه بر مرحله‌ای خاص تأکید فراوان دارد. این دستاورد نیز می تواند به عنوان یک واقعیت هستی‌شناختی به دانش تربیت عرضه شود؛ زیرا همان طور که گفته شد، باتوجه به رابطه بایدها و هست‌ها و نیز ابتناء احکام شرعی بر مصالح و مفاسد، قطعاً تأکید هنجاری فقه بر مرحله‌ای ویژه، نشان از اهمیت هست‌شناختی آن دارد. روشن است که شیوه خدمات‌رسانی فقه در این عرصه می تواند در سه سطح کشف و پیشنهاد مرحله‌ای نوین، اصلاح و تأکید ویژه بر مراحل شناخته‌شده^۱ و تأیید مراحل شناخته شده باشد.

البته پافشاری فقه بر یک مرحله، از دو منظر قابل طرح است. یکی اینکه شارع از موضع قانون‌گذاری تأکید کرده و این تأکید در یک نظام هنجاری تفسیر خواهد شد. در این صورت، چنین تأکیدی وارد بحث اصول تربیت خواهد شد؛ چرا که ماهیت بایندی و هنجاری به خود گرفته است. از منظری دیگر، تأکیدات شارع بر یک مقطع سنی، از یک واقعیت روان‌شناختی و... پرده برمی‌دارد و بر میزان حساسیت و اهمیت نفس‌الامری آن مرحله، دلالت دارد. در این صورت، ما از «باید»ی فقهی به «هست»ی روان‌شناختی (برای مثال) دست یافته‌ایم و به غنای بحث مبانی تربیت، کمک کرده‌ایم.

با کنکاشی در منابع فقهی و مروری بر ابواب و تک‌گزاره‌ای فقه، پنج مرحله برای تربیت قابل استخراج است:

۱. مرحله تمهید (پیش از تولد)؛ ۲. مرحله تولد تا سن تمییز؛ ۳. مرحله تمییز؛ ۴. مرحله رشد و بلوغ و ۵. مرحله پس از رشد. (همت بناری، ۱۳۸۳: ۱۶۵-۱۴۳)
- زمینه‌سازی برای تربیت کودک، از زمان انتخاب همسر مورد توجه فقه است. ویژگی‌های همسر آینده و مادر فرزندان^۲ (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۷۹۹)، مستحبات و مکروهاتی که برای زمان آمیزش گفته شد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۸۰۰) و نیز احکامی که برای زمان بارداری بیان شده، همگی نشان از توجه فقه به دوره تمهیدی و تأثیرات آن بر تربیت دارد.

۱. روشن است که تأکیدات دین به‌خصوص از موضع شارعیت، می تواند در ساماندهی نظام اولویت‌ها در تربیت بسیار مفید و کارآمد باشد.

۲. شرایطی چون: پاکدامنی، مهربانی، صالح بودن و اطاعت از همسر، سلامت عقل، عزت و احترام در خانواده و... .

با تولد فرزند، مرحله دوم تربیت شروع می‌شود و شاهد آن، احکام مختص این دوره و ملاحظات تربیتی حاکم بر آن است. با تولد کودک، مستحباتی چون غسل کودک، گفتن اذان و اقامه، برداشت کام نوزاد با تربت امام حسین علیه‌السلام، عقیقه نمودن، انتخاب نام نیک و... متوجه والدین می‌شود. (امام خمینی، بی‌تا: ۳۱۰) دوران شیرخواری نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. تأکید بر برتری شیر مادر، به‌خصوص اولین شیر (آغوز) (شیخ‌بهایبی و فرش‌ساجوی، ۱۳۱۹ هـ. ق: ۳۰۵)، دقت در اتمام دوران شیردهی (۲ سال)، شرایط انتخاب دایه و... شواهدی است بر میزان اهمیت شیردهی و رشد کودک و تأثیرات تربیتی آن.

سومین مرحله، زمانی است که کودک قادر به تشخیص خوب از بد و سود از زیان و یا سن تمییز است. این دوره نیز با احکامی ویژه همراه است. برای مثال هنگامی که کودکان به سن شش یا ده سالگی برسند باید بستر آنها را از هم جدا کرد (طباطبایی‌یزدی، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۸۰۵) و یا کودک شش‌ساله به نماز واداشته می‌شود. (حلی، ۱۴۰۷ هـ. ق: ۶۸۵) با ورود به دوران بلوغ، مرحله جدیدی در زندگی نوجوان گشوده می‌شود. فقه نیز به این مرحله توجه شایانی داشته و به همین دلیل به‌عنوان مرحله‌ای جدا، نام برده می‌شود. شهید ثانی رشد را ملکه‌ای می‌داند که موجب اصلاح مال می‌شود و از ضایع شدن و صرف آن در غیر امور عقلایی جلوگیری می‌کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ. ق: ۱۴۸) البته محدوده زمانی این دوره در فقه روشن نشده و به عرف واگذار شده است؛ اما اغلب با زمان بلوغ شرعی هم‌زمان است. تا پیش از رسیدن کودک به مرحله رشد فقهی، همه تصرفات مالی بدون اجازه ولی شرعی ممنوع و غیرمعتبر است و با حصول رشد، این حق برای وی در نظر گرفته می‌شود و در واقع دوره حضانت کودک به پایان می‌رسد. (امام خمینی، بی‌تا: ۳۱۳) با پشت سر نهادن مرحله بلوغ و رشد، مرتبی وارد عرصه جدیدی می‌شود. از جمله اینکه به سن تکلیف می‌رسد و در تصمیم‌گیری‌ها مستقل می‌شود و باید پاسخگوی رفتارهای خود باشد و مانند مکلفی بزرگسال همه احکام فقه متوجه او می‌شود.

۵. در حیطه اصول تربیت

مراد از اصول تربیتی، دستورالعمل‌هایی است کلی (و از قبیل معقول ثانی فلسفی) که تدابیر و فعالیت‌های تربیتی مربی را راهبری می‌کند و به‌عبارتی ما به‌ازاء عینی ندارد ولی منشأ انتزاع خارجی دارد. روشن است که ماهیت گزاره‌های فقهی نیز ماهیتی

دستوری است و خدمت فقه در این بخش از باب خدمات‌رسانی یک گزاره دستوری به گزاره دستوری دیگر است. هرچند انشائات، ریشه در واقعیت‌ها داشته و براساس نیازها، در راستای رسیدن به مقاصد طراحی و بیان می‌شوند و به همین دلیل «باید فقهی» با «باید تربیتی» دارای ملاکات متفاوتی است؛ اما از آنجا که دانش تربیت، در اخذ مبانی و طراحی اصول تربیتی، بیشتر وامدار و مخدوم دیگر رشته‌ها (از منابع معرفتی گوناگون چون: علم، فلسفه و دین) است، بایدهای فقهی می‌توانند در چند سطح بر اصول تربیتی تأثیرگذار باشند: ۱. کشف و پیشنهاد اصول تربیتی نوین؛ ۲. اصلاح، تکمیل و تهذیب اصول موجود؛ و ۳. تأیید و یا ابطال اصول موجود تربیتی.

اما سؤال اینجاست که آیا همه گزاره‌های فقهی را باید اصل تربیتی دانست؟ جواب منفی است. با توجه به وجه تمایز اصول تربیتی و روش‌های آن، می‌توان گفت که قواعد فقهی تقریباً همان اصول تربیت به‌شمار می‌روند. همان‌گونه که برخی از اصول تربیتی، دستورالعمل‌هایی کلی بوده و تحت آن اصول‌های جزئی‌تر جای می‌گیرد، قواعد فقهی نیز بایدهای کلان فقهی‌اند و همان‌طور که برخی از اصول تربیت در همه ساحت‌ها و ابعاد تربیت، کاربرد دارند و برخی از اصول، مختص ساحتی خاص از تربیت‌اند^۱، قواعد فقهی نیز دست‌کم به دو دسته‌اند: ۱. قواعدی که در اکثر یا تمام ابواب فقهی مصداق دارند و ۲. قواعدی که در یک یا چند باب ویژه کاربرد دارند. بر این اساس، می‌توان گفت قواعد فقهی می‌توانند در کشف اصول نوین تربیتی و نیز اصلاح و تهذیب و یا ردّ و تأیید آنها، دانش تربیت را یاری رسانند.

با مراجعه به منابع «قواعد فقهی» مشخص می‌شود که می‌توان از سه گونه قاعده فقهی در تناظر و تعامل با اصول تربیتی سخن گفت: ۱. قواعدی که در شمار قواعد عام فقهی جای دارند و عرصه تعلیم و تربیت نیز مصداقی از قدرت‌نمایی و نفوذ آنان است؛ ۲. قواعدی که تنها در باب تعلیم و تربیت، کاربرد دارند؛ و ۳. قواعدی که تنها در بخشی از موضوعات تربیتی (برای مثال تربیت بدنی) کارآیی دارند.

همچنین درباره روش کشف و استنتاج اصول تربیتی از فقه به دو شیوه می‌توان اقدام نمود:

اول آنکه در میان بایدهای عمومی فقه (قواعد فقهیه) به‌دنبال اصول تربیتی باشیم؛

۱. عام = اصل خردورزی و خردپروری؛ خاص = اصل عدم تهییج جنسی در مدرسه که تنها مربوط به ساحت تربیت جنسی است.

اما باید توجه داشت که اصول تربیت تنها محدود به بایدهای عمومی فقه (قواعد فقهیه) نیستند.

بنابراین از روش دوم باید بهره جست؛ بدین ترتیب که با کنار هم چیدن تک‌گزاره‌های فقهی در موضوعات متفاوت حول یک موضوع، می‌توان به یک «باید» عمومی و پشت‌پرده و البته از سنخ اصول، دست یافت.

در ادامه، تلاش می‌شود برای روشن شدن موضوع، برخی از اصول تربیت را به‌عنوان نمونه از میان گزاره‌های فقهی، معرفی نماییم:

۱. یکی از اولین اصول تربیتی که می‌توان از دانش فقه برداشت نمود، عبارت است از «اصل رعایت موازین شرعی در فرایند تربیت». به عبارت دیگر تمام گزاره‌های فقه یک اصل تربیتی است که بر تمام جریان تربیت سایه می‌افکند.

۲. قاعده نظرداشتِ توانایی و قدرت مکلف، از قواعد عامه فقه است که در عرصه تربیت نیز مصداق دارد. مفاد همین اصل به شکل ویژه در فضای تعلیم و تربیت، نیز مورد توجه بوده است.

۳. اصل تخفیف و مسامحه از مهم‌ترین اصول تربیتی فقه است که در جای‌جای مسائل فقهی به چشم می‌خورد. براساس این اصل، مربی در وضعیت‌های خاص تربیتی با ملاحظه شرایط می‌تواند تخفیفاتی را برای متربی در نظر بگیرد. وجود جایگزین‌ها در احکام نمونه بارز این اصل است. برای مثال کفاره افطارِ روزه ماه رمضان، یکی از سه گزینه است و یا جواز ارتکاب محرمات در حال اضطرار، تخفیف در نحوه انجام برخی واجبات، کافی بودن بازار مسلمین برای جواز داد و ستد و حلال بودن کالاها و... از این شمار است. (همت‌بناری، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۲)

۴. طراح‌ی جایگزین‌ها: یکی از اصول کارآمد تربیتی بهره‌گیری از جایگزین‌هاست. بدین معنا که تا حد امکان، قدرت تصمیم‌گیری به متربی واگذار شود. همچنین اگر از نوع خاصی از بازی یا شادی منع شده، باید نوع مجاز و راه صحیح را به متربیان نشان داد. این روش تربیتی، در جای‌جای فقه اسلامی دیده می‌شود. هم اوامر و بایدهای فقه اسلامی با جایگزین‌ها و اوامر جانشین همراه است و هم در مقابل نواهی و نبایدهای آن، رفتارهای صحیح و مشروع ذکر شده است. برای مثال در کنار گوشت‌های حرام و ممنوع، گوشت‌های حلال و پاک نیز گفته می‌شود و در کنار نوشیدنی‌های ممنوع، نوشیدنی‌های مجاز؛ موسیقی حرام به همراه موسیقی جایز عنوان می‌شود؛ ممنوع و مسدود دانستن

برخی از راه‌های ارضای میل جنسی (زنا، لواط، مساحقه، استمنا) به همراه نشان دادن راه‌های مشروع آن است (نکاح و متعه) و مواردی از این دست. همچنین برخی از اوامر فقهی، دارای عدل و جانشین‌اند. اساساً برخی از تکالیف فقه به نام «واجب تخییری» نامیده می‌شوند (در برابر واجب تعیینی) که دارای عدل و جانشین است. برای مثال افطار عمدی روزه ماه رمضان، باید یکی از این جریمه‌ها و کفارات را برعهده بگیرد. یا ۶۰ برده را آزاد نماید و یا ۶۰ روز، روزه بگیرد و یا ۶۰ فقیر را سیر نماید. همچنین به جای وضو و غسل می‌توان تیمم انجام داد. مفاد تربیتی این روش به نکاتی اشاره دارد از جمله اینکه در برنامه‌های تربیتی باید جایگزین‌هایی تعیین نمود و به نوعی به متریان حق انتخاب و تصمیم اعطا شود تا او نیز در پیشبرد برنامه‌های تربیتی نقشی بر شانه‌هایش حس کند و اعتماد به نفسش تقویت شود.

۶. در حیطه راهبردهای تربیت

یکی از دغدغه‌های دانش تربیت، مطالعه در باب روش‌ها و راهبردهای تأثیرگذار تربیت و توصیه آن به مربیان و دست‌اندرکاران تربیت است. زیرا صرف نظریه‌پردازی، فارغ از اقتضائات عملیاتی نمودن آن موجب انتزاعی شدن دانش در درازمدت و فاصله گرفتن کنش‌های تربیتی از چارچوب‌های نظری و نظام‌مند از پیش تولید شده است. لذا راهبردهای تربیتی نیز مانند اصول تربیت، ماهیتی هنجاری و دستوری دارند با این تفاوت که اصول تربیت، کیفیت و چگونگی و سیاست‌های حاکم بر اقدامات تربیتی را معین می‌نماید؛ ولی راهبردها خود افعال تربیتی هستند و اصول چگونگی و کیفیت انجام این اقدامات تربیتی را بیان می‌کند. حال این راهبردها ممکن است کلی و یا جزئی باشند.

هنجاری بودن فقه، تناسب زیادی با دستوری بودن راهبردهای تربیت دارد. هرچند در ابتدا به نظر می‌رسد که تمام گزاره‌های فقه، احکامی عام و کلی است و بیشتر با اصل تربیتی در تناظر است؛ اما با دقت و کنکاش در ابواب مختلف فقهی می‌توان راهبردهای تربیتی را برداشت کرد.

حضور فقه در راهبردهای تربیت، در چند سطح قابل تصور است:

۱. کشف و پیشنهاد روش‌های نوین تربیتی؛
۲. اصلاح و تهذیب روش‌های موجود؛
۳. تأیید یا تکذیب روش‌های رایج.

گفتیم که تمام احکام فقه، به‌عنوان یک اصل کلان تربیتی، بر همه اصول و روش‌های تربیتی سایه انداخته است. از منظر فقه، تمام «بایدها» در دانش تربیت، باید مورد تأیید شرع باشد. این ضابطه‌سازی و چارچوب‌پردازی هم در تأسیس اصول و روش‌ها مصداق دارد و هم در عملیاتی کردن روش‌ها. فرض کنیم که دانش تربیت از اصل «شاگردمحوری» دفاع می‌کند. در ابتدا، دانش فقه نسبت به این باید کلی، اظهار نظر می‌نماید و در صورت تأیید، این حق برای او محفوظ است که در مورد شیوه‌های علمیاتی کردن این اصل نظارت نماید. برای مثال، فقیه می‌تواند اصل «شاگردمحوری» را در صحنه اجرا، به عدم ارتکاب حرام، مشروط نماید و یا آن را محدود به موقعیت‌هایی نماید که منجر به تضییع حقوق مالی، شخصیتی، علمی و جایگاه اجتماعی معلم نشود. روشن است که این ضوابط می‌تواند به شکل سلبی و یا ایجابی باشد.

در ادامه تلاش می‌شود نمونه‌هایی از راهبردهای تربیتی که از منابع فقهی به‌دست می‌آید، ارائه می‌شود.

۱. راهبرد وقایه: براساس آیه شریفه ۶ سوره تحریم «یا ایها الذین آمنوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» والدین باید خانواده خود را از درافتادن به آتش دوزخ بازدارند. براساس منابع تفسیری و روایی، وقایه و نگهداشت خانواده از ورطه گناه، با روش‌هایی چون موعظه، آموزش، امر و نهی، تأدیب و... حاصل می‌شود. به هر صورت این دستورالعمل عمومی فقه، تمام فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های تربیتی را در بر می‌گیرد تا نتیجه‌اش، دوری از آتش دوزخ باشد.

۲. راهبرد یاری بر نیکی: براساس قاعده اعانه بر نیکی و تقوا (اعرافی، ۱۳۹۳) باید به دیگران در راستای نیکوکاری و تقوا ورزیدن، یاری رساند. این دستورالعمل فقه در تمام عرصه‌های زندگی از جمله تربیت جریان دارد. به عبارت دیگر استحباب یا وجوب «یاری دیگران در نیکی و تقوا» به‌عنوان روشی تربیتی در تربیت مد نظر قرار می‌گیرد.

۳. راهبرد امر به نیکی: از دیگر احکام مخصوص باب تربیت، این است که والدین را به نیکی به فرزندان دستور می‌دهد به نحوی که نتیجه یاری‌رسانی والدین، منجر به رفتار نیک فرزندان نسبت والدین شود. (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق: ۴۹)^۱ به عبارت دیگر، بر مبنای اینکه رفتار فرزندان، آینه و انعکاسی از رفتار والدین است، فقه دستور می‌دهد که

۱. از مستندات آن، این روایت است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ مِنْ أَعَانٍ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَعْينُهُ عَلَى بَرٍّ قَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يَرْهَقُهُ وَلَا يَخْرُقُ بِهِ...»

والدین باید به نحوی رفتار کنند که فرزندان تربیت شوند که به والدین خود نیکی کنند و به سرنوشت عقوق آمیزی گرفتار نشوند.^۱

۴. راهبرد وفای به عهد: وفای به عهد در همه عرصه‌ها، امری مستحب است؛ اما جالب است که عمل کردن به وعده‌هایی که به بچه‌ها داده می‌شود، واجب است^۲ و وفا کردن به وعده‌هایی که به کودکان داده می‌شود به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی مطرح می‌شود.

جمع‌بندی

مرسوم است که دانش فقه با تک‌گزاره‌ها سروکار دارد و گردآمدن مجموعه‌ای از مسائل فقهی در یک باب مانند «باب الصلاه» تنهایی و غربت گزاره‌ها را کم نمی‌کند. به نظر می‌رسد اگر با نگاهی مجموعی به تک‌گزاره‌های فقهی نگریسته شود، ایده‌ها و دریافت‌های نوینی قابل برداشت است. ویژگی «نظام» در عرصه نظریه‌پردازی این است که با برقرار کردن ارتباط محتوایی بین اجزاء و عناصر، درصدد است تا نگاهی جمعی به عناصر داشته باشد. نظام‌سازی عبارت است از تجمیع گزاره‌های مرتبط با یک موضوع و کشف قواعد حاکم بر آن، تا اینکه به صورت نظام واحد درآید، برای مثال، با کنار هم چیدن گزاره‌های اقتصادی و دقت در ارتباط بین آنها می‌توان به قواعدی کلی و عام دست یافت مانند تلاشی که شهید صدر در «اقتصادنا» انجام داد. با در نظر داشتن این مقدمه نکات زیر در جمع‌بندی قابل بیان است:

۱. همان‌طور که گفته شد، از شاخص‌های مهم دانش تربیت، همگرایی و انسجام‌بخشی به داده‌های متفرق دانش تربیت است. عالم تربیت، نگاهی جمعی و همه‌جانبه به فرایند تربیت دارد. به‌کارگیری این نگاه در دانش فقه، می‌تواند بسیار مفید باشد. به‌عبارت دیگر، دانش تربیت، با کاری فرافقه‌می‌تواند تک‌گزاره‌هایی که فقیه در باب موضوعات تربیتی بیان داشته و احکام آنان را استنباط کرده، در یک سامانه‌ای وارد نماید و به قواعد و برداشت‌هایی جدید دست یازد. در این صورت است که بایدهای فقهی در عرصه تربیت، یک هویت جمعی خواهد گرفت و هماهنگی و هم‌آوایی بین بایدها رخ خواهد داد و خلأها و نیازها رخ می‌نماید. البته از آنجا که «دانش تربیت» نمی‌تواند در محمولات فقهی

۱. ملاحظه می‌شود که از یک اصل تربیتی، مبنای آن استنتاج شد.

۲. در روایت صحیح السنندی امام می‌فرماید: وقتی به کودکان وعده دادید، باید بدان وفا کنید؛ «اذا وعدتم الصبیان ففوا لهم...»

- دخل و تصرفی نماید، باید این خلأها و نیازها را برای استنباط دوباره به فقیه بازگرداند.
۲. ممکن است گفته شود که با تأسیس «فقه تربیتی»، اساساً فرصتی برای طرح نظام‌سازی رخ نمی‌دهد و لازم نیست که دانش تربیت به چنین کاری همت گمارد؛ چرا که «فقه تربیتی» این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. در پاسخ باید خاطر نشان کرد که هر چند «فقه تربیتی» به شکل تخصصی‌تر به عرصه آموزش و پرورش و موضوعات آن وارد می‌شود و برخلاف دانش فقه، حجم زیادی از مسائل تربیتی را پوشش می‌دهد؛ اما نظام‌سازی کاری فراتر از اینهاست. نظام‌سازی، نگاهی بیرونی است و از شأنی بالاتر به گزاره‌های «فقه تربیتی» نظر می‌افکند. بدین ترتیب، کار نظام‌سازی بر دوش «دانش تربیت» (اعرافی، ۱۳۹۱) است^۱ و منطقاً و زماناً پس از رشد و بالندگی «فقه تربیتی» است.
۳. فقه تربیتی در تأثیرگذاری بر طراحی و تأسیس نظام تربیتی در دو حیطه وارد می‌شود: الف. توصیفیات نظام تربیتی و ب. تجویزیات نظام تربیتی؛ با در نظر داشتن اینکه ماهیت گزاره‌های فقه تربیتی، تجویزی است، تأثیرگذاری آن بر تجویزیات نظام تربیتی امری واضح و مبرهن است ولی در بخش توصیفیات در ابتدای امر مسئله کمی بعید به نظر می‌رسد.
۴. در بخش تجویزیات در دو قسمت اصول و روش‌های تربیت، فقه تربیتی حضوری فعال داشته و می‌تواند به سه صورت تولید، اصلاح و حذف به کمک نظام تربیتی بیاید.
۵. در بخش توصیفیات در مبانی و اهداف با در نظر گرفتن اینکه اصول و روش‌ها بر مبانی و اهداف مبتنی هستند، می‌توان از این اصول و روش‌ها به مبانی و اهداف رسید. شایان ذکر است این مسیر برای کشف مبانی و اهداف آسان‌ترین و عملی‌ترین راه می‌باشد. همچنین ساحات و مراحل تربیت نیز که گزاره‌های آن ماهیت توصیفی دارد در فقه مورد توجه واقع شده و در هر ساحتی و مرحله‌ای از تربیت احکامی را بیان کرده است.
۶. در مجموع به نظر می‌رسد که فقه تربیتی به سه صورت کلی رد و تأیید، اصلاح و ایجاد به کمک نظام می‌پردازد.

۱. روشن است که «دانش تربیتی دینی»، چنین تعهدی را می‌پذیرد برخلاف «دانش تربیتی سکولار».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۷). روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ اول.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۱). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲): اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۴. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). فقه تربیتی (۱): مبانی و پیش‌فرض‌ها. تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی. قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۵. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۳). قواعد فقهی: تسبیب، اعانه بر اثم، اعانه بر برّ. تحقیق و نگارش: احمد عابدین‌زاده و... قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان. چاپ اول.
۶. بهایی، بهاء‌الدین محمدبن حسین و نظام‌الدین محمد بن‌الحسین فرشی ساوجی. (۱۳۱۹هـ.ق). جامع عباسی و تکمیل آن. تحقیق و تصحیح: علی محلاتی حائری. تهران: منشورات الفراهانی. جلد ۲.
۷. جوادی، محسن. (۱۳۷۵). مسئله باید و هست. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. حلّی، محمدبن حسن بن یوسف اسدی. (۱۳۸۷هـ.ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان. جلد ۲. چاپ اول.
۹. حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۷هـ.ق). المعتبر فی شرح المختصر. محقق و مصحح: محمدعلی حیدری و سیدمهدی شمس‌الدین و... قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه‌السلام. جلد ۲. چاپ اول.
۱۰. خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسيله. قم: مؤسسه دارالعلم. جلد ۲. الطبعة الأولى.
۱۱. خوبی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۷هـ.ق). محاضرات فی اصول الفقه. قم: انتشارات انصاریان.
۱۲. سروش، عبدالکریم. (۱۳۵۸). دانش و ارزش. تهران: سیستم‌فرم.
۱۳. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
۱۴. شهیدی، شهریار و مصطفی حمیدیه. (۱۳۸۱). اصول و مبانی بهداشت روانی. تهران: سمت.
۱۵. شهیدثانی، زین‌الدین عاملی. (۱۴۱۳هـ.ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه. جلد ۴ الطبعة الأولى.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم. (۱۴۰۹هـ.ق). العروه الوثقی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم. ج ۲.
۱۷. فاضل‌لنکرانی، محمد. (بی‌تا). جامع المسائل. قم: امیر قلم. چاپ یازدهم.
۱۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹هـ.ق). الکافی. قم: نشر دارالحدیث. چاپ اول. جلد ۴.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). آموزش فلسفه. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۲۰. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۵). المنطق. قم: اسماعیلیان. چاپ هفتم.
۲۱. همت‌بناری، علی. (۱۳۸۳). نگرشی بر تعامل فقه و تربیت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.